

## تحلیل داستان گردنبند

اثر هانری رنه آلبرت گی دو مویاسان (۱۸۹۳-۱۸۵۰)

Henri Rene Albert Guy de Maupassant

فرانسوی.

جنبش ادبی: رئالیسم- ناتورالیسم

### خلاصه داستان

ماتیلد لوازلی زنی جوان و زیباست که در خانواده‌ای نسبتاً فقیر به دنیا آمده است. او احساس می‌کند که سزاوار زندگی مجلل و اشرافی است، اما با مردی ساده که کارمند وزارتخانه است ازدواج کرده و زندگی متوسطی دارد. همین مسئله باعث نارضایتی دائمی او از زندگی می‌شود. روزی شوهرش با خوشحالی دعوت‌نامه‌ای برای یک مهمانی مهم در وزارتخانه نزد او می‌آورد، ولی ماتیلد ناراحت می‌شود چون لباس و جواهر مناسب برای چنین مهمانی‌ای ندارد. شوهرش پولی را که برای خرید تفنگ شکاری کنار گذاشته بود به او می‌دهد تا لباس بخرد، ولی هنوز یک مشکل باقی است؛ او هیچ جواهری ندارد. بنابراین از دوست ثروتمندش، مادام فورستیه، یک گردنبند الماس قرض می‌گیرد. در مهمانی، ماتیلد می‌درخشد و همه مجذوب زیبایی‌اش می‌شوند. او با غرور و شادی شب را می‌گذراند. اما وقتی به خانه برمی‌گردد، متوجه می‌شود که گردنبند گم شده است.

او و شوهرش پس از جست‌وجوی بی‌نتیجه‌ی خیابان و راه، تصمیم می‌گیرند گردنبندی مشابه بخرند و به دوست‌شان پس بدهند. برای خریدنش مجبور می‌شوند پول زیادی قرض کنند. پرداخت این بدهی زندگی‌شان را نابود می‌کند. آن‌ها سال‌ها کار می‌کنند و زندگی سختی را تحمل می‌کنند تا بدهی را بپردازند. ده سال بعد، ماتیلد به طور اتفاقی دوستش را می‌بیند و داستان را برایش تعریف می‌کند. دوستش با تعجب می‌گوید: «گردنبند اصلی اصلاً الماس واقعی نبود و یک بدل ارزان‌قیمت بود.»

### شخصیت ماتیلد

#### توهم اجتماعی

شخصیت اصلی داستان است که دچار توهم طبقاتی است. او فقیر، گرسنه یا بی‌خانمان نیست، ولی نمی‌خواهد زندگی واقعی خود را بپذیرد. او در تخلیش؛ سالن‌های مجلل، پرده‌های ابریشمی، غذاهای اشرافی و تحسین مردان ثروتمند را تصور می‌کند.

این خیال‌ها در واقع محصول ساختار طبقاتی جامعه فرانسوی در قرن نوزدهم‌اند؛ جامعه‌ای که ظاهر، لباس و جواهرات نشانه طبقه اجتماعی محسوب می‌شدند. در نتیجه ماتیلد در یک تضاد دائمی زندگی می‌کند؛ واقعیت زندگی در برابر تصویر خیالی‌اش از زندگی اشرافی و همین موتور اصلی داستان است.

داستان در دوره‌ای نوشته شده که طبقه بورژوازی شهری در فرانسه در حال رشد بود. در چنین جامعه‌ای ارزش اجتماعی اغلب نه بر اساس فضیلت یا دانش، بلکه بر اساس نشانه‌های ظاهری ثروت تعیین می‌شد.

داستان گردنبند دقیقاً همین مسئله را در سه سطح نشان می‌دهد. نشانه طبقه اجتماعی، نشانه میل به دیده شدن و نشانه فریب اجتماعی. در مهمانی، هیچ‌کس نمی‌داند گردنبند واقعی نیست، ولی همین ظاهر باعث می‌شود ماتیلد در مرکز توجه قرار بگیرد. مویاسان نشان می‌دهد که جامعه در واقع به ظاهر دروغین واکنش نشان می‌دهد.

### آیرونی ساختاری

(آیرونی یعنی فاصله یا تضاد بین آنچه به نظر می رسد و آن چه واقعا هست. مثلاً به کچل بگوئیم زلف‌علی یا به کسی که رفوزه می شود بگوئیم شاگرد اول یا مثلاً کسی که خودش همیشه از وقت شناسی حرف می زند از همه دیرتر بیاید.)

یکی از دلایل شهرت این داستان استفاده بسیار دقیق از آیرونی روایی است.

در داستان سه سطح آیرونی وجود دارد:

ماتیلد برای یک شب اشرافی زندگی کردن، زندگی واقعی خود را نابود می‌کند.

او ده سال در فقر شدید زندگی می‌کند تا بدهی را پرداخت کند.

گردنبند اصلاً واقعی نبوده است.

در نتیجه فاجعه زندگی او بر پایه یک توهم ساخته شده است و این همان چیزی است که داستان را به یک تراژدی رئالیستی کوچک تبدیل می‌کند.

### تحول شخصیت

جالب‌ترین نکته این است که رشد شخصیت بعد از فاجعه اتفاق می‌افتد.

قبل از گم شدن گردنبند ماتیلد مغرور است، از زندگی شکایت می‌کند و کار کردن را تحقیر می‌کند. اما بعد از آن اتفاق سخت کار می‌کند، زندگی ساده را تحمل می‌کند و واقعیت را می‌پذیرد. به عبارتی، شخصیتش از طریق رنج اجتماعی بالغ می‌شود.

### نقد اخلاقی

داستان فقط درباره یک گردنبند نیست. مویاسان در واقع دارد اخلاق بورژوایی زمان خود را نقد می‌کند. او نشان می‌دهد، جامعه‌ای که ارزش را با ظاهر می‌سنجد انسان‌هایی می‌سازد که برای حفظ ظاهر زندگی واقعی خود را قربانی می‌کنند.

### چرا این داستان نمونه رئالیسم است؟

چون این داستان ویژگی‌های یک داستان رئالیستی را دارد:

شخصیت‌ها عادی‌اند (کارمند، زن طبقه متوسط)، محیط اجتماعی واقعی است، در باره ی اقتصاد و بدهی است، پیامدهای مادی تصمیم به تصویر کشیده می‌شود و هیچ عنصر رمانتیک یا قهرمانانه‌ای در داستان وجود ندارد. زندگی دقیقاً همان‌طور که هست نشان داده می‌شود.

به همین دلیل Guy de Maupassant یکی از مهم‌ترین نویسندگان رئالیسم فرانسه محسوب می‌شود.

### تحلیل روانکاوانه

در واقع شخصیت اصلی داستان اصلاً ماتیلد یا گردنبند نیست، «میل به دیده شدن» است و همین میل، دقیقاً شبیه چیزی است که امروز در شبکه‌های اجتماعی هم می‌بینیم.

در خوانش روانکاوانه، ماتیلد را می‌توان فردی دانست که دچار شکاف میان خود واقعی و خود آرمانی است. در ابتدای داستان ما می‌فهمیم که ماتیلد فقیر نیست؛ ولی پیوسته احساس می‌کند در «جای اشتباهی» به دنیا آمده است. در ذهنش تصویر ایده‌آلی از خودش دارد: زنی زیبا که در سالن‌های اشرافی می‌درخشد و مورد تحسین دیگران قرار می‌گیرد. از نظر روانکاوی، این میل در واقع میل به دیده شدن و تأیید شدن است. در مهمانی، وقتی همه به او توجه می‌کنند، برای اولین بار احساس می‌کند که خود واقعی‌اش محقق

شده است. اما این هویت بر پایه یک نشانه بیرونی ساخته شده و آن یک «گردنبند» است. در نتیجه، گردنبند تبدیل می‌شود به نوعی ابژه میل؛ چیزی که هویت اجتماعی و روانی او را تثبیت می‌کند. وقتی گردنبند گم می‌شود، در واقع چیزی از دست می‌رود که شخصیت ماتیلد بر اساس آن تعریف شده بود. بنابراین بحران فقط اقتصادی نیست؛ نوعی فروپاشی هویت است. جالب اینکه بعد از ده سال رنج و کار سخت، او دیگر به آن تصویر خیالی نیاز ندارد. در واقع زندگی واقعی، توهم او را نابود کرده است.

## تحلیل طبقاتی

اگر داستان را از منظر طبقاتی نگاه کنیم، می‌بینیم که مسئله اصلی ساختار اجتماعی جامعه بورژوایی قرن نوزدهم است. ماتیلد به طبقه متوسط پایین تعلق دارد؛ طبقه‌ای که به اشراف تعلق ندارد. این وضعیت نوعی اضطراب اجتماعی ایجاد می‌کند. او مدام فکر می‌کند که چرا در طبقه بالاتر نیست. در واقع او به نوعی، قربانی نظامی است که ارزش انسان را با نشانه‌های ثروت و مصرف می‌سنجد. مهمانی وزارتخانه دقیقاً جایی است که این نظام اجتماعی دیده می‌شود: لباس، جواهر، رفتار و نگاه دیگران. همه نشانه‌هایی هستند که طبقه اجتماعی را تعریف می‌کنند. گردنبند در اینجا تبدیل می‌شود به سرمایه نمادین؛ یعنی چیزی که بدون اینکه واقعاً ثروت باشد، ظاهر ثروت را تولید می‌کند. اما وقتی گردنبند گم می‌شود، سیستم اقتصادی واقعی وارد زندگی آن‌ها می‌شود: قرض، بدهی، کار طاقت‌فرسا. به این ترتیب، داستان نشان می‌دهد که چگونه میل به صعود اجتماعی می‌تواند انسان را در چرخه فقر عمیق‌تر فرو ببرد.

## تکنیک داستان کوتاه

در این داستان چند تکنیک مهم دیده می‌شود:

### اقتصاد روایی

هیچ صحنه اضافی در داستان وجود ندارد. همه جزئیات یا شخصیت در خدمت پایان داستان است.

### ساختار فشرده

داستان در سه حرکت ساده پیش می‌رود: نارضایتی از زندگی، شب مهمانی، فاجعه و پیامد آن. این ساختار باعث می‌شود ضربه پایان بسیار مؤثر باشد.

### پایان غافلگیرکننده

مویاسان یکی از نویسنده‌گانی است که تکنیک را مشهور کرد. اما نکته مهم این است که پایان داستان صرفاً یک شوک نیست؛ بلکه تمام معنای داستان را تغییر می‌دهد. وقتی می‌فهمیم گردنبند بدل بوده، کل داستان دوباره در ذهن خواننده بازسازی می‌شود.

### حذف احساسات اضافی

نویسنده عمداً از توضیح‌های احساسی زیاد پرهیز می‌کند. این باعث می‌شود خواننده خودش فاجعه زندگی شخصیت را درک کند.

به ظاهر، داستان درباره فقر و ثروت است، ولی در سطح عمیق‌تر، درباره میل انسان به دیده شدن و پذیرفته شدن در جامعه است. به همین دلیل این داستان هنوز هم خواننده می‌شود. چون مسئله آن فقط مربوط به قرن نوزدهم نیست. حتی امروز هم بسیاری از آدم‌ها برای ظاهر اجتماعی مثل لباس، برند، تصویر در شبکه‌های اجتماعی، زندگی واقعی خود را قربانی می‌کنند.

### قهرمان تراژدی، اما از طبقه معمولی

بعضی منتقدان معتقدند که این داستان در واقع یک تراژدی مدرن بسیار کوچک یا نسخه مینیاتوری از تراژدی یونانی است. اگر با دقت به داستان نگاه کنیم، می‌بینیم که ساختارش شبیه به تراژدی است؛ البته نه تراژدی شاهان و قهرمانان، بلکه چیزی که منتقدان آن را «تراژدی بورژوازی» می‌نامند.

در تراژدی‌های کلاسیک؛ مثلاً در آثار کلاسیک سوفوکلس، قهرمان پادشاه یا شخصیت بزرگی است و به همین دلیل هم سقوطش عظمت دارد، اما در قرن نوزدهم، با ظهور جامعه مدرن، قهرمان تراژدی تغییر می‌کند. دیگر شاهان نیستند؛ آدم‌های عادی هستند. ماتیلدا دقیقاً چنین شخصیتی است: نه قهرمان است و نه شرور. فقط انسانی معمولی با یک ضعف انسانی است ولی همین ضعف کوچک زندگی او را به فاجعه می‌کشاند.

### خطای تراژیک

در نظریه تراژدی، قهرمان معمولاً دچار خطای تراژیک می‌شود؛ خطایی که سرنوشت او را تغییر می‌دهد. خطای ماتیلدا چیست؟ گم کردن گردنبند؟ نه. خطای واقعی او میل بیمارگونه به ظاهر اجتماعی است. او نمی‌تواند زندگی واقعی خود را بپذیرد و می‌خواهد تصویری از خود بسازد که متعلق به طبقه دیگری است. این همان لحظه خطاست.

### چرخش سرنوشت

در تراژدی، یک لحظه وجود دارد که سرنوشت ناگهان تغییر می‌کند. در این داستان آن لحظه دقیق است: لحظه‌ای که ماتیلدا می‌فهمد گردنبند گم شده است و از این نقطه به بعد داستان وارد مسیر فاجعه می‌شود.

### شناخت دیر هنگام

در تراژدی کلاسیک، قهرمان در پایان حقیقت را می‌فهمد، ولی خیلی دیر. در این داستان نیز همین اتفاق می‌افتد و بعد از ده سال رنج، ماتیلدا می‌فهمد که گردنبند واقعی نبوده. این همان لحظه شناخت تراژیک است، ولی این شناخت هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد؛ زندگی او قبلاً نابود شده است.

### فاجعه خاموش

تراژدی‌های کلاسیک معمولاً با مرگ پایان می‌یابند، ولی در داستان مویسان مرگی در کار نیست و در عوض چیزی ظریفتر نابود می‌شود: جوانی ماتیلدا، زیبایی و سال‌های زندگی‌اش. این همان چیزی است که بعضی منتقدان آن را «مرگ اجتماعی» می‌نامند.

### تراژدی جهان مدرن

به همین دلیل این داستان اغلب نمونه‌ای از تراژدی دنیای مدرن دانسته می‌شود. در جهان مدرن سرنوشت را خدایان تعیین نمی‌کنند، اقتصاد، طبقه اجتماعی و شانس زندگی انسان را شکل می‌دهند. در این داستان هم فاجعه نتیجه ترکیب سه چیز است: میل اجتماعی، ساختار طبقاتی و یک حادثه ساده.

### نکته ظریف در پایان داستان

وقتی ماتیلدا در پایان داستان دوستش را می‌بیند، دیگر آن زن زیبا و رویایی ابتدای داستان نیست. او زنی سخت، خسته و کارگرگونه است، ولی پارادوکس داستان در این است که او برای اولین بار در زندگی‌اش واقعی شده است. توهمش از بین رفته.

### شخصیت لوزان، مرد داستان

او می‌خواهد همسرش خوشحال باشد و شاید تراژیک‌ترین شخصیت داستان است. او مهربان و واقع‌بین و بی‌ادعا است. یک کارمند ساده است. زندگی‌اش ساده است و از همان زندگی هم راضی است. وقتی

دعوت‌نامه مهمانی را می‌آورد، تصور می‌کند همسرش خوشحال خواهد شد. اما وقتی می‌بیند ماتیلد ناراحت است، بلافاصله تلاش می‌کند مشکل را حل کند. او حتی پس‌انداز شخصی خود را می‌دهد تا همسرش لباس بخرد. در متن داستان اشاره می‌شود که او این پول را برای خرید یک تفنگ شکاری کنار گذاشته بود؛ یعنی تنها تفریحی که احتمالاً در زندگی داشته است و او بدون تردید از آن می‌گذرد.

### مردی که قربانی رویای دیگری می‌شود

شوهر ماتیلد هیچ‌وقت آرزوی زندگی اشرافی ندارد. اما وقتی گردنبندها گم می‌شود، بدون شکایت تصمیم می‌گیرد بدهی را بپردازد. برای این کار قرض می‌گیرد و بهره‌های سنگین می‌دهد و سال‌ها کار می‌کند. در واقع او توان رویایی را می‌دهد که متعلق به خودش نبوده است.

### رنج خاموش

یکی از ظریف‌ترین نکات داستان این است که نویسنده درباره رنج شوهر تقریباً چیزی نمی‌گوید. او شکایت نمی‌کند، اعتراض نمی‌کند و حتی ماتیلد را سرزنش هم نمی‌کند. ا

گر دقیق نگاه کنیم، زندگی او هم کاملاً نابود می‌شود. او هم ده سال کار طاقت‌فرسا برای پرداخت بدهی می‌کند.

### تراژدی خاموش طبقه متوسط

در بسیاری از آثارگی دو موپاسان، شخصیت‌های اصلی قهرمانان بزرگ نیستند؛ بلکه آدم‌های معمولی‌اند که در سکوت رنج می‌کشند. شوهر ماتیلد نمونه کامل همین شخصیت است که مهربان و منطقی و فداکار است. اما او هم در همان سیستم اجتماعی گرفتار می‌شود.

### پارادوکس دیگر

در ابتدای داستان ماتیلد فکر می‌کند زندگی با چنین مرد ساده‌ای بدبختی است. اما در پایان می‌بینیم که در واقع او با مردی زندگی می‌کند که حاضر است سال‌های زندگی خود را برای خوشحال کردن او قربانی کند و این نکته یکی از تلخ‌ترین جنبه‌های داستان است.

### گردنبندها

برخی منتقدان معتقدند گردنبندها اصلاً نماد جواهر نیست؛ نماد «توهم اجتماعی» است که این توهم نه فقط ماتیلد، بلکه کل جامعه داستان را فریب می‌دهد. اگر گردنبندها فقط یک شیء بی‌بیم، داستان ساده می‌شود: یک جواهر گم می‌شود و زندگی یک زوج خراب می‌شود.

اما در خوانش نمادین، گردنبندها در داستان گردنبندها در واقع نماد چیزی بسیار بزرگ‌تر است.

### گردنبندها به عنوان «نشانه طبقه»

در جامعه‌ای که داستان در آن اتفاق می‌افتد، جواهرات فقط زینت نیستند؛ نشانه طبقه اجتماعی‌اند. وقتی ماتیلد گردنبندها را می‌اندازد، اتفاق مهمی می‌افتد: او ناگهان از نظر دیگران تبدیل می‌شود به زنی متعلق به طبقه بالاتر. هیچ‌کس نمی‌پرسد این جواهر واقعی است یا نه. ظاهر آن کافی است. بنابراین گردنبندها تبدیل می‌شود به چیزی که جامعه‌شناسان بعداً آن را سرمایه نمادین می‌نامند: چیزی که بدون اینکه واقعاً ثروت باشد، ظاهر ثروت را تولید می‌کند.

### قدرت فریب ظاهر

جالب اینجاست که گردنبندها تقریباً همه را فریب می‌دهد. از ماتیلد گرفته تا مهمانان، جامعه اطراف و حتی خواننده داستان. همه تصور می‌کنند جواهر واقعی است. در حالی که در پایان می‌فهمیم ارزش واقعی آن بسیار ناچیز بوده. این همان لحظه‌ای است که داستان نشان می‌دهد ظاهر اجتماعی تا چه حد می‌تواند فریبدهنده باشد.

## توهمی که زندگی واقعی را نابود می‌کند

نکته‌ی تراژیک این است که توهم گردنبند پیامدهای واقعی دارد. گرچه جواهر واقعی نیست، اما قرض‌ها واقعی‌اند، کار سخت واقعی است و سال‌های از دست رفته واقعی‌اند. به عبارتی، یک نشانه‌ی توخالی باعث فاجعه‌ای واقعی می‌شود.

## نقد جامعه‌ی مصرفی

بعضی منتقدان معتقدند داستان پیش‌بینی جالبی درباره‌ی جامعه‌ی مدرن دارد. در بسیاری از جوامع مدرن، افراد برای نشانه‌های ظاهری تلاش می‌کنند: لباس‌های گران، برندها، ماشین یا حتی تصویر اجتماعی در رسانه‌ها. این‌ها اغلب بیش از آنکه واقعیت باشند، نمایش ثروت‌اند.

گردنبند در داستان دقیقاً چنین چیزی است. یک نمایش است.

## طنز تلخ داستان

تلخی اصلی داستان در این پارادوکس است: چیزی که زندگی مایتیلد را نابود می‌کند اصلاً ارزش واقعی ندارد، اما جامعه آن قدر به ظاهر اهمیت می‌دهد که همین چیز بی‌ارزش می‌تواند سرنوشت انسان را تغییر دهد.

## شب مهمانی

اگر دقت کنیم، در تمام داستان فقط یک شب وجود دارد که مایتیلد واقعاً خوشحال است و آن شب دقیقاً شبی است که او خود واقعی‌اش نیست، بلکه نقشی اجتماعی بازی می‌کند.